

راهنما	لیست شماره ها	گشایش شماره‌ی جدید	ارسال مطلب	مطالب	نویسندگان	بخش‌ها	ارسال خبر	خبرها	دبیران	خروج
--------	---------------	--------------------	------------	-------	-----------	--------	-----------	-------	--------	------

## مطلب با موفقیت ارسال شد

عنوان : بازخوانی شعر معاصر ایران « ۶ »
کسی که با او مصاحبه یا از او ترجمه شده :
نویسنده : م. ونیدیاد
برای شماره‌ی : ۳۹ بخش : بازخوانی شعر معاصر ایران
تاریخ نگارش: ۱۴-۱۰-۲۰۰۳
انتشار از : ۱۴-۱۰-۲۰۰۳ تا : ۱۴-۱۰-۲۰۰۳

اگر متن ارسالی را به طور صحیح در زیر نمی‌بینید ابتدا اطمینان حاصل کنید که مدرک مربوطه `html`، `htm`، واژه‌نگار یا زرنگار بوده و «نوع فایل» درست انتخاب شده. اگر از این نظر اشتباهی رخ نداده مطلب را با قید شماره‌ی انتشار و بخش مربوطه برای بخش فنی ارسال کنید!

## بازخوانی شعر معاصر ایران « ۶ »

م. ونیدیاد

ایرج میرزا

صادق هدایت

نصرت رحمانی

ژاله

احمد رضا احمدی

دوره اول- شعر عصر مشروطه:

ایرج میرزا در ۱۲۵۱ در تبریز به دنیا آمد و تمام عمرش را با تنگدستی گذراند. او از محبوب ترین شاعران فارسی زبان به شمار می رود که درون مایه اکثر اشعارش ضدیت با شاه و شیخ و دفاع از آزادی زن می باشد. ایرج میرزا با آن که به خوبی احساس می کرد که وضع اجتماعی باید از بیخ و بن تغییر یابد ولی از قوانین تکامل تاریخی جامعه و از نقش توده های مردم در راه پیکار تحول اجتماعی آگاهی درستی نداشت. او خود را از فعالیت سیاسی مستقیم بر کنار می داشت و مرد عمل نه بلکه شاعر میهن پرست است که ملت خود را از صمیم قلب دوست دارد و شیفته عدالت اجتماعی است و نمی تواند شاهد دهان بسته تمامی نابسامانی ها و ستم ها بر مردمش باشد. از همین روست که به خوبی در اشعارش افکار دموکراتیک خود را با زبان ساده و عام فهم انعکاس می دهد و مخصوصاً تزویر و ریای روحانیون و خرافات و تعصبات و مذهبی را شدیداً مورد بحث و انتقاد قرار میدهد. مردم که بسیاری از خواسته های خود را در اشعار او یافته بودند از او به گرمی استقبال می کردند. با ورود او به تهران به خصوص زنان به خاطر شهادت ایرج در مسئله رفع حجاب و آزادی زن با شور و شوق فراوان از او استقبال به عمل آوردند و هدایای گران قیمتی به او اهدا نمودند. به گفته چایکین، خاور شناس روس که ناظر این تشریفات بود، این مراسم ساده در شرایط آن روز بسیار معنی دار بود و چنین افتخاری نصیب هیچ شاعر و سیاستمداری نشده است. زندگی، بر بار ایرج در ۲۲ اسفند ۱۳۰۴ بر اثر سکته قلبی، پایان یافت.

سج. سرسر ویر، ی صدای سادیب، ساس سوم، سمر، مهر، ... چاپ سرب، ساسب  
امتیاز و سردبیر: بیژن اسدی پور.

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

دوره سوم - از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ :

تقریباً همین چند روز پیش از یکی از دوستان آگاه در مسایل نشر شنیدم که وضعیت بحرانی فروش مجموعه های شعر به درجه ای رسیده که دیگر شرکت های پخش به جز موارد استثنایی حتا حاضر به پذیرش این نوع کتاب ها برای بررسی اولیه نیستند و از همان اول خیالشان را راحت می کنند و خود را به در دسر نمی اندازند. این هم نتیجه عینی سرودن شعر بر اساس فرمول های از قبل پیچیده شده ی پست مدرنیستی در يك جامعه ی قبیله ای - عشیره ای. به هر حال این وضعیت باعث شده تا ما بار دیگر با پدیده منحصر به فرد و کاملاً ایرانی بدنامی شاعر روبرو شویم. همان دریدری ها و سختی های توان فرسای جماعت شاعر هم از نظر روانی و هم موقعیت و مقام اجتماعی و صد البته مالی. کسانی که هم اکنون درگیر این فشارها هستند نباید فکر کنند که این بدنامی شاعرانه برای اولین بار است که در این مرز و بوم دارد اتفاق می افتد و آن ها هم تنها قربانیان این بی توجهی هستند. به عنوان مثال نصرت رحمانی در شعر زیر حتماً تجربه ای کم و بیش مشترک را از سر گذرانده که در دل فضایی مالیخولیایی از بدنامی شاعر سخن می گوید. سه سال پس از سرایش این شعر و سیطره مجدد ظلمت سیاسی بر ایران، صحت احساس او در حق تقدم و تاخر به اثبات رسید. ایران امروز هم که حال و روز خوبی ندارد؛ پس شاید نوبت ما هم هنوز نرسیده است:

## « نوبت »

نصرت رحمانی

حلقه بر در زدم صدا برخاست

- کیست؟

گفتم که: شاعر بدنام

گفت: امشب که نوبت تو نبود

شب دیگر بیا و بستان کام.

سایه شاعری به در افتاد

شب دیگر که باد مست بهار

سوت در ناودان کج می زد

قصه می گفت با درخت انار.

۱۳۲۹

\*\*\*\*\*

دوره چهارم: از مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷

در یکی از خیابان های تهران، آلوده ترین شهر جهان، به طور کاملاً اتفاقی چشم ات به یکی از شماره های ماهنامه معروف سخن در بین کوهی از کتاب های بنجل می افتد و با رقم ناچیز صد تومان آن را از فروشنده معتادی که نمی داند در بار خود چه گنجینه ای پنهان کرده، می خری و در اولین خلوت بدست آمده آن را ورق می زنی و با حال و هوایی آشنا می شوی که دیگر اثری از آن پیدا نیست و طبق سنت تاریخی از تاریخ امروز ایران پاک شده است. شاعران، نویسندگان و مترجمانی که یا روی در نقاب خاک کشیده اند یا مهاجرت کردند و یا سکوت را پیشه خود کرده اند و یا در همان عنفوان جوانی وقتی با واقعیت های تلخ زندگی مواجه شدند، راه شعر و شاعری را برای

همیشه کنار گذاشتند و سنگ شدند . پس اگر در حین خواندن این شماره ماه نامه سخن، با شعری برخورد کنی که هیچ اطلاعاتی درباره سراینده اش نداری و هیچ منبع مستندی هم برای شناسایی اش حداقل در کوتاه مدت نداشته باشی، چاره ای نداری جز این که با این ابهام ناخواسته به گونه ای کنار بیایی. ژاله کیست؟ الآن کجاست؟ زنده است یا مرده؟ آیا نام واقعی اش همین است یا این نام مثل نام خودت تنها از روی ترس بر ساخته شده است؟ آیا به غیر از این شعر، شعر دیگری هم سروده است؟ \* در حال حاضر هیچ پاسخی برای هیچ يك از این سوال ها نداری و شاید هم هرگز پاسخی نیابی . يك گمنامی زیباشناسانه و يکه:

## « انسان و سنگ »

### ژاله

تنهایی بی انتها تقدیر سنگ است  
تقدیر سنگ است این که کور و لال باشد.  
هرگز نگرید از غمی هرگز نخندد  
بی درد و بی امید و بی آمال باشد.  
گاهی به شکل صخره از دریای دوری  
سیلی خورد روز و شبان خونسرد و آرام  
گاهی به گوری افتد و ناگفته گوید  
آن کس که هرگز برنگردد چیست اش نام؟  
اما چو گردد پیکر مردان جاوید  
ریزند مردم بر سرش گل های خوش رنگ.  
سنگی اگر انسان شود خوشبخت باشد  
ای وای اگر انسان بدبختی شود سنگ.

### ژاله

۱۹۶۵

منبع: ماه نامه سخن، دوره نوزدهم، شماره ۶، مهر و آبان ۱۳۴۸، ص ۴۸

\* یادداشت سردبیر: ژاله همانا خانم ژاله اصفهانی شاعر نامدار و میهن دوست ایرانی است که بیش از ۴۰ سال عمر خود را در تبعید و مهاجرت گذراند اما خوشبختانه نه از نفس ادبی افتاد و نه یاد و عشق وطن در او خاموش شده است. ژاله اصفهانی در دهسال اخیر در لندن زندگی می کند و چندین جلد سروده و پژوهش و نمایشنامه را در لندن منتشر کرده است. از وی و در باره وی سروده ها و نوشته هائی در شماره های پیشین ادبیات و فرهنگ داشته ایم. برای یار ما و یار وطن - ژاله عزیز - عمری دراز و طبعی همواره پویا آرزو داریم.

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

دوره پنجم: از انقلاب ۱۳۵۷ تا عصر حاضر

کرکس بدقواره و وقیح المنظری که بهمن محمصص به عنوان طرح روی جلد، روی مجموعه شعر احمد رضا احمدی نشانده، خاطرات خاصی را همانند شاعر این مجموعه در من زنده می کند. این که زمانی نه چندان دور جوایزی با عنوان قلم زرین گردون به شاعران و نویسندگان واقعی و سانسور شده این مرز و بوم اعطا می شد و نشانی بود از حیات ادبیات و فرهنگ در وفات انسانیت؛ این که این مجموعه شعر یعنی لکه ای از عمر بر دیوار بود هم جزو یکی از برندگان آن جوایز بود؛ این که حرمت آن قلم هم مثل تمام قلم ها در این کشور دانسته نشد و چه ساده، چه به سادگی آن را شکستند، این که در یک نگاه، نه گویا منتشر شده نه از نشان گذار آن چندان خبر میدادند...